

خود می‌پردازند.» او مبرتو تراچینی، پسری از يك خانواده حقیقیر یهودی (نه از تراچینیهای تاجر الماس): «در اصل مخالف عوامفریبی، با خلق و خوئی اشرافی، که از سخنرانیهای پرشور بدش می‌آمد، با ذهنی هوشمند که در بحث و عمل تا حدی استوار بود که به خشکی و کله‌خری می‌انجامید.» او را «سیاستمدار و حیل‌گر» گروه می‌شناختند؛ پالمیرو تولیاتی، که تازه‌تر از همه وارد سیاست شده بود، و سخت درگیر اضطرابی بود «که شباهتی به بدگمانی بیرحمانه و شدید داشت اما در حقیقت عین بی‌تصمیمی بود؛ معمولاً حرفهایش ایهام‌دار و دوپهلو بود، شاید فقط به‌عبث، با منش بیش از حد انتقادی خود در جنگ بود؛ و آخرین آنان، آنتونیو گرامشی:

مغز او جسمش را زیر سیطره درآورده است... آهنگ صدایش لب‌های انتقادی و کوبنده دارد، طعن و طنزش سرعت تبدیل به‌نیشی زهرآلود می‌شود، عقاید راسخش همراه منطقی ظالمانه، تمام آثار همدردی را از طنزش گرفته است... طغیان‌ش بعضی اوقات انزجار است و بعضی اوقات عمیقتر، خشم خفه شده جزیره‌نشینی است که فقط در عمل تسکین می‌یابد؛ قادر نیست که جز با گنجانیدن نیروئی ظالمانه در توصیه‌ها و تبلیغ-هایش، خود را از قید عمری بردگی رها سازد.

پیامی که گرامشی، تاسکا، تراچینی و تولیاتی می‌خواستند رسولش باشند چه بود؟ آیا با یکدیگر همداستانی مطلق داشتند؟ جز در انزجارشان از توراتی ۲۲، مودیلیانی ۲۴، و تره‌وس و دیگر رهبران رفورمیست، در کدام عقیده مشترک بودند؟ گرامشی گفته است: «دریغ! تنها احساسی که ما را متحد می‌ساخت... شور و شوق مبهمان برای فرهنگ مبهم زحمتکشان بود. می‌خواستیم عمل کنیم، کاری بکنیم، هر کاری؛ احساس می‌کردیم که محنت‌زده و سرگشته‌ایم، در فضای فشرده آن ماههای پس از جنگ، در زمانی که بنظر می‌رسید اجتماع ایتالیا به نقطه بلا و فاجعه نزدیک است، نومیدانه با جریان به هر سو کشانده می‌شدیم.» دور هم جمع می‌شدند، طرح را به بحث می‌گذاشتند، تاسکا پولش را تأمین کرده بود، ۶،۰۰۰ لیر. در مه ۱۹۱۹ اولین شماره نظم جدید بیرون آمد؛ چنانکه گوبتی گفته است: «تنها نشریه انقلابی مارکسیستی در ایتالیا که مقداری مطالب جدی و روشنفکرانه در آن دیده می‌شود.» نام گرامشی بر بالای روزنامه به‌عنوان «دبیر هیأت تحریریه» آمده

است. مدیر مالی آن پیا کارنا بود، که، علاوه بر این، ترجمه‌های بسیار خوبی از زبان فرانسه می‌کرد (از رولان، باربوس ۲۵ و مارسل مارتینه ۲۶ و دیگران).

ابتدا نشریه بکندهی سرشتی را که گرامشی برایش آرزو می‌کرد بدست می‌آورد. خود گرامشی، تا حدی با مبالغه، گلایه داشت که: «چیزی نبود جز آش شله قلمکاری از گلچین مطالب، مجموعه‌ای از عناصر مجرد فرهنگی با گرایش شدیدی به سمت داستانهای کوتاه بد و تصویرها و گراورهای با نیت خوب.» مدتی بعد انتقاد او دقیقتر شد. تاسکا را متهم کرد که «برنامه وقف کردن نیروهای مشترک خود را در راه وظیفه کشف رسوم و سنن سبک شوروی در طبقه کارگر ایتالیایی و برملا ساختن رگت انقلابی تاریخمان» را کنار گذاشته است. کدام بود هدف و طبقه‌ای که گرامشی با این کلمات از آن دفاع می‌کرد؟ او تاریخ تجربه روسیه را با «سوویتها ۲۷»، یعنی با شوراها، و توسعه شوراها، کارخانه‌ها و مزارع را، که کارگران و دهقانان خود در آن تشکیلاتی داده بودند، بدقت مطالعه کرده بود. و از خود می‌پرسید: «آیا در ایتالیا هیچ چیزی و هیچ گونه تأسیسات کارگری وجود دارد که بتوان آن را با این شوراها قیاس کرد؟ هیچ چیز با آن ماهیت وجود دارد؟... آیا هیچ نطفه‌ای، هیچ بارقه آرزویی یا تمایلی در جهت حکومت شوراها در ایتالیا، و در تورینو ما هست؟» جواب مثبت بود. «در ایتالیا، و در تورینو، یک صورت از حکومت کارگری در حال جنین وجود دارد: کمیته‌های داخلی ۲۸»، ولی چگونه می‌توان این شکل بدوی دموکراسی کارگری را به ارگان حقیقی قدرت کارگران بدل کرد؟ فکر اصلی گرامشی این بود که همه کارگران (اعم از یقه آبیان و یقه سفیدان، همه صنعتگران، همه دهقانان - در واقع همه عناصر فعال اجتماع - باید به جای اینکه ابزار فرایند تولید باشند، صاحب آن شوند، و به جای آنکه دنده‌های ماشین سرمایه‌داری باشند، نمایندگان مسؤل و آزاد سرمایه گردند. این تغییر می‌بایست تحقق پذیرد بی‌آنکه در نظر گرفته شود که کارگران عضو سندیکای کارگری

25. Henri Barbusse

26. Marcel Martinet

27. Soviets

۲۸. این 'commissions interne' یا «کمیته‌های داخلی»، کمیته‌های کارکنان کارخانه یا اتحادیه‌های کارگری بودند که از میان فروشگاهیها و بخشهای مختلف کارخانه انتخاب می‌شدند. این کمیته‌ها نظیر کمیته‌های مباشران فروشگاهیهای کارخانه‌ها در بریتانیا بودند.

هستند یا نیستند، به این حزب تعلق دارند یا به آن حزب، و جزو مبارزانند یا نه؛ تنها شرط، کارگر بودن است و دهقان بودن و مانند آن. از این راه، هیأت‌های کارگری که با روش دموکراتیک انتخاب شوند - یعنی شوراهای کارخانه‌ها و مزارع، و شوراهای محلی - قدرتی را که در گذشته متعلق به طبقه مالک و دولت نماینده آن بوده است، بپنکت خواهند آورد و اعمال خواهند کرد. در آن زمان، کمیته‌های داخلی کارخانه‌ها فقط به توسط اعضای سندیکای کارگری انتخاب می‌شوند: «شوراهای کارخانه‌ها» بر پایه همین کمیته‌ها به توسط همه انتخاب می‌گردند؛ همه کارگران، که شامل آنارشیست‌ها و حتی کاتولیک‌ها هم می‌شود. گرامشی بی‌هیچ شک از متعصبان ضد مذهبی نبود^{۲۹}.

وظیفه این شوراهای کارخانه می‌بایست غیر از وظیفه سندیکاها باشد: وظیفه آنها نمی‌بایست این باشد که برای مزد بالاتر و شرایط بهتر کار در کارخانه‌ها، و ساعات کار کمتر، و بهداشت و تعطیلات و غیره مبارزه کنند. آنها به این منظور ایجاد نمی‌شوند که با سرمایه‌داری در این زمینه‌ها معامله کنند، بلکه برای آنند که قدرت را از سرمایه‌دار منتزع کنند و خود بدست گیرند: وظیفه‌شان گرداندن کارخانه و نظارت بر تمام جنبه‌های زندگی آن است. آیا آمادگی کافی؛ بلوغ و پختگی کافی و روحیه انقلابی کافی در ایتالیا هست که چنین تحولی را موجب گردد؟ آیا جو انقلابی در خارج تورینو و در داخل این شهر وجود دارد؟

این سؤال حتی امروز هم مطرح است. بعضی شکست نهضت شورای کارخانه را به گردن تردیدهای حزب سوسیالیست ایتالیا و سندیکای اصلی سازمان عمومی کار^{۳۰} می‌اندازند؛ و بعضی دیگر این نهضت را چارچوب نظریات عده‌ای روشنفکر جوان می‌دانند که شناسائی کامل از زمینه‌ای که این نظریه می‌بایست در آن تحقق پذیرد نداشتند؛ و اشاره می‌کنند که تنها زمینه آماده برای پذیرفتن آن فقط در خود تورینو بوده است. مسلم این است که چون نظم جدید برای اولین بار این موضوع را در مقاله‌ای با عنوان «دموکراسی کارگران» در ۲۱ ژوئن ۱۹۱۹ مطرح کرد، این فکر تأثیری فوری و عظیم بر کارگران تورینو

۲۹. سال بعد، در مارس ۱۹۲۵، نوشت: «ایتالیا برحسب اتفاق شهر واتیکان و پاپ را دارد؛ حکومت لیبرال مجبور شد نیروی معنوی کلیسارا بپذیرد؛ حکومت کارگری نیز چنین خواهد کرد.»

گذاشت. این مقاله را گرامشی و تولیاتی با هم نوشته بودند و چنین نتیجه‌گیری می‌کردند:

وقت آن رسیده است که «دیکتاتوری پرولتاریا» از شکل فورمولی و بهانه‌ای برای ایراد سخنرانیهای انقلابینما، بیرون آید. هر کس که آرزوی رسیدن به هدفی را دارد باید آرزوی دست یافتن به وسایل رسیدن به هدف را هم داشته باشد. دیکتاتوری پرولتاریا به معنی افتتاح حکومتی نو با طبیعتی کارگری است، که بر پایه تجربیات طبقات محروم بنا شده باشد و در آن زندگی اجتماع این طبقات تعمیم خواهد یافت و سازمانی قوی خواهد داشت. چنین حکومتی نمی‌تواند بی‌مقدمه بوجود آید.

طبقه کارگر تورینو در پاسخ موافق دادن به این نحوه فکر تعللی از خود نشان نداد. گرامشی حکایت می‌کند که:

تولیاتی و تراچینی و من دعوت شدیم که در انجمنهای مطالعاتی و در تجمعات بزرگ کارخانه‌ها سخنرانی کنیم؛ از ما دعوت می‌شد که به کمیته‌های کارخانه‌ها برویم و با سرکارگران و نمایندگان اتحادیه‌ها به بحث بنشینیم. می‌رفتیم؛ مسأله چگونگی تشکیل کمیته‌های کارخانه‌ها موضوع اصلی و فکر و ذکر نظم جدید شده بود. در این مسأله به چشم کلید انقلاب کارگری نگریسته می‌شد، و موضوع بدست آوردن «آزادی» برای کارگران. برای ما و پیروان ما نظم جدید به صورت «روزنامه» شوراهای کارخانه‌ها درآمد.

در این بین حکومت‌های ممالک متفق، جنبش‌های ضدانقلابی را، علیه جمهوریهای نوزاد سوسیالیستی روسیه و حکومت مجارستان تحریک می‌کردند. مقدمات اعتصاب عظیمی به منظور همبستگی برای روزهای ۲۰ و ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۹ در ایتالیا طرح‌ریزی شده بود. در اواخر مارس تیپ ساساری - که بیشتر افرادش از چوپانان و روستائیان ساردنیا بودند - برای حفظ نظم و قانون به تورینو اعزام شد. در ماه مه گرامشی بار دیگر عضو هیأت اجرایی حزب سوسیالیست ایتالیا در تورینو شد؛ عده‌ای از انقلابیان سرسخت دیگر هم برگزیده شدند؛ همه آنان، جز یکی، کارگر کارخانه بودند، و آن یکی زنی کارمند بود به نام کلمنتینا برا پرونه ۳۱. جوانی بوئرو دبیری هیأت را عهده‌دار شد. گرامشی به برقراری تماس با هموطنانش در تیپ ساساری و قانع کردن آنان به برادری کردن با کارگران تورینوئی، اهمیتی خاص می‌داد:

میخواست به آنها بفهماند که کشتن کارگر در حکم کشتن کسی است که برای رهایی و آزادی روستائیان از قید بردگی می‌جنگد. انجام این وظیفه کار آسانی نبود. یکی آنکه می‌بایست در آن واحد در دو جبهه کوشید؛ چون توده‌های تورینوئی از سرکوبیهای گذشته خاطرات دردناکی داشتند و بسیاری از کارگران - مخصوصاً آنارشیستها - تشنه انتقام بودند، و لازم بود تحت انضباط درآیند. اما دربارهٔ سربازان - که «ساسارینی» نامیده می‌شدند - قالب فکری آنان از این داستان که گرامشی از کارگر دباغی (که خود اهل ساساری بود) شنیده بود روشن می‌شد. این کارگر اولین تلاش را برای تماس با تیپ برقرار کرده بود. او به طرف یکی از سربازان رفته و با گرمی پذیرفته شده و پرسیده بود:

«چرا به تورینو آمده‌اید؟» «آمده‌ایم به بعضی از آقایان که می‌خواهند اعتصاب کنند تیراندازی کنیم.» «ولی اینها آقایان نیستند که قرار است اعتصاب کنند، بلکه کارگران هستند، مردمی فقیر هستند.» «اینجا همه آقا هستند؛ همه یقه و کراوات می‌زنند و روزانه ۳۵ لیر درآمد دارند. من مردم فقیر و بی‌چیز را می‌شناسم و می‌دانم چطور لباس می‌پوشند. ساساری پر از فقیر است، کارگرهای مزارع مثل خود ما - ما روزانه یک لیرونیم مزد می‌گرفتیم.» «ولی من خودم کارگرم و بی‌چیز!» «لابد به این دلیل که اهل ساردینیا هستی.» «خوب، فرض کن که من هم با دیگران اعتصاب کنم، به من هم تیراندازی می‌کنی؟» «سرباز کمی به فکر فرو می‌رود، بعد دستش را روی شانه او می‌گذارد و می‌گوید: «ببین، اگر قرار است اعتصابی باشد، چرا تو در خانه‌ات نمانی؟»

گرامشی می‌گوید: «چنین بود رفتار اکثر عظیم سربازان تیپ.» «فقط معدودی کارگر معدن از حوضه ایله‌زیاس در این تیپ بودند. با این حال چند ماهی بعد، درست قبل از اعتصاب بیستم و بیست و یکم ژوئیه، تیپ را از تورینو خارج کردند.» «ساسارینیها در ساعت ۲ صبح هجدهم ژوئیه در دو قطار مخصوص به رم اعزام شدند. یکی از سربازان این واحد به نام آنتونیو کونتینی از مردم یونوروا بخاطر دارد: «شب که ما می‌رفتیم، مردم تورینو کنار راه صف بسته بودند و برای ما هورا می‌کشیدند. شاد بودند که ما با دیگران فرق داشتیم. ما حرمت اهالی محل را حفظ کرده بودیم و آنها هم به ما احترام می‌گذاشتند. حتی یک تیر هم خالی نشده بود، حتی یک حادثه هم پیش نیامده بود؛ و به همین سبب آنها ما را دوست داشتند و برایمان هورا می‌کشیدند.»

اولین مزه زندان را گرامشی دو روز بعد از آن چشید، یعنی در بیستم ژوئیه. زندانی سیاسی دیگر، کارگری جوان بود به نام ماریو مونتانیانا. او صحنه‌ای را بیاد دارد در یکی از حیاطهای مدور زندان:

دیدم که ده دوازده نگهبان زندان به‌دور مرد کوچک‌اندازی که لباس تیره‌ای در برداشت جمع شده‌اند و با حضور ذهن به حرفهایش گوش می‌دهند و او در حالی حرف می‌زد که لبخند بر لب داشت. گرامشی بود. بعد از فقط سی و شش ساعت در سلول توانسته بود تعدادی از نگهبانان را که چون خود او ساردنیائی بودند، مجذوب و مفتون خود کند. با حرف زدن با آنان به لهجه خودشان، با آن روش مخصوص به‌خود که ساده و عوام‌پسند بود، و در عین حال پراز احساس و فکر و واقعیت. به‌همدیگر می‌گفتند: «ببینم، می‌دانی در نمره فلان یک ساردنیائی هست؟ یک سیاسی؟ ... برو با او حرف بزن.» بیشترشان علی‌رغم انضباط سخت می‌رفتند... بعد وقتی آزاد شد بعضی از آنان او را تا دفتر زندان بدرقه کردند، همه کسانی که می‌توانستند و مشتاق بودند که از حرفهای او حداکثر استفاده را بکنند. از اینکه یکی از مردم ساردنیا چنین هوشمند، چنین تحصیل کرده و چنین همدرد بود احساس غرور می‌کردند.

بالاخره در اوایل سپتامبر حوادثی پیش آمد که بنا بر عقیده **نظم جدید** می‌توانست علائم شروع نهضت انقلابی باشد. در بخش بره‌وتی ۲۲ در مجتمع کارخانه‌های «فیات» دو هزار کارگر از کارگاههای مختلف نمایندگان خود را انتخاب کردند: اولین شورای کارخانه‌ای زاده شد. کارخانه مرکزی فیات هم در پی آن همین کار را کرد. این جنبشها در دنباله تبلیغات وسیعی بود که تمام تابستان ادامه داشت، و در طول آن گرامشی و دیگر سخنرانان **نظم جدید** مصرأ می‌گفتند که تشکیلات مرسوم طبقه کارگر (حزب و سندیکا) «دیگر ظرفیت شکوفائی جدیدی برای زندگی انقلابی را ندارند»؛ و تشکیلات موجود می‌باید با شبکه نوینی از «تشکیلات زحمتکشان که به‌گسترده‌ترین صورت در وجدان توده‌ها ریشه دوانده است»، یعنی توسط شوراهای کارخانه‌ها تقویت گردد. روزنامه مقالاتی چاپ کرد به قلم: جان رید^{۳۲}، شورا چگونه کار می‌کند؛ فورنیر^{۳۴}، طرحی برای یک حکومت سوسیالیستی؛ گرامشی^{۳۵}، شوراهای مجارستان؛ اوتاویو پاستوره، مسأله کمیته‌های کارخانه^{۳۶}؛

32. Brevetti 33. John Reed, *How a Soviet Works*

34. Fournière, *Plan for a Socialist State*

35. Antonio Gramsci, *The Hungarian Soviets*

36. Ottavio Pastore, *The Problem of the Factory Committees*

لین، دموکراسی بورژوازی و دموکراسی کارگری ۲۷؛ و آندرتا ویلیونگو، به سوی نهادهائی نو ۲۸ که در آنها اشارات مداومی به تجربیات برجسته مشابه در کشورهای دیگر می‌شد؛ مثلاً به سندیکای انقلابی کارگران صنعتی جهان، که مارکسیست امریکائی دانیل دی لاین ۲۹ الهامبخش آن بود؛ یا به نهضت سرکارگران کارگاههای انگلستان، از تجزیه و تحلیل این تجربیات، پامقایسه و مطالعه تجربه شوراها، با بحث و گفتگو در داخل کارخانه‌ها، مفهوم تازه‌ای از حکومت کارگری که با همکاری همه کارگران - بی‌آنکه عضویت حزب یا سندیکا مطرح باشد - بوجود آمد. اکنون زاده شدن اولین شورای کارخانه‌ای در «فیات»، نشان داد که نظریه می‌تواند بعمل بینجامد.

در پنجم اکتبر ژرژ سورل در روزنامه ایل رستودل کارلینو ۴۰ نوشت: «آنچه در کارگاههای فیات روی داده است مهمتر است از همه آنچه تحت توجهات عصر جدید (دی‌نویه‌تسایت ۴۱) نوشته شده است.» کسانی که گروه نظم جدید را به هرج و مرج طلبی و سندیکاگرایی متهم می‌کردند جانبداری سورل از این نهضت را مستمسک قرار دادند. گرامشی برای حملات مشکوک سفسطه‌آمیز پیشدستی کرده با فرق گذاشتن بین شخص سورل، که «چنان با عشقی صمیمانه از هدغهای زحمتکشان دفاع می‌کند که تماس با دنیای واقعی، و فهم تاریخ‌راستین را از کف داده است» و نظریه سندیکاگرایانی که «احتمالاً در ذهن استاد، باشیوه‌ای که شاگردان یا آنانکه حرف را عوام‌پسندانانه عرضه کرده‌اند، متفاوت است» خط فاصلی کشید. گرامشی اضافه کرده بود:

سورل خود را به هیچ فرمول خاصی محدود نکرده است، و امروز با حفظ آنچه در اصول عقایدش حیاتی و تازه بوده است - یعنی این عقیده که نهضت‌های زحمتکشان باید به روال خاص خود، تجلی کنند و به‌سازمان خود زندگی بخشند - قادر است که نهضتی را که از کارگران و دهقانان روسیه سرچشمه گرفته است با چشمی تیزبین و دلی همدستان دنبال نماید و سوسیالیستهای ایتالیائی را که مایلند از این نمونه پیروی کنند، بار دیگر «رفیق» خطاب کند. ۴۲.

37. Vladimir Ilych Lenin, *Bourgeois Democracy and Proletarian Democracy*

38. Andrea Viglono, *Towards New Institutions*

39. Daniel De Leon 40. *Il Resto del Carlino*

41. *Die Neue Zeit*

۴۲. نظم جدید، ۱۱ اکتبر ۱۹۱۹.

نظم جدید در هر شماره جدید خود به چاپ رساله‌های نظری، پیشنهادهای عملی، ترجمه‌هایی از مطبوعات کارگری روسیه و فرانسه و انگلستان، اسناد و گزارش‌هایی از شهود عینی زندگی کارخانه‌ها و کارهای شوراهای کارگری ادامه می‌داد؛ و نوشته‌هایی از آرثر رانسوم^{۴۳}، بوخارین^{۴۴}، بلاکون^{۴۵} و ژول هومبر - دروز^{۴۶}. بعد در پائیز، به این بحث وسیع نظری درباره شورای کارخانه، بحث درباره کنگره آینده حزب سوسیالیست را هم افزود.

قرار بود که اولین انتخابات پس از جنگ، در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۹ برگزار شود. حزب سوسیالیست کنگره ملی خود را در بولونیا^{۴۷}، شش هفته جلوتر (از ۵ تا ۸ اکتبر) برگزار کرد. بی‌تردید کنگره‌ای دست‌چپی محسوب می‌شد؛ حتی آنها که از دست راستیها جانبداری می‌کردند برای پیوستن به بین‌الملل سوم رأی موافق دادند. هیچ يك از سه برنامه پیشنهادی نمی‌خواست برچسب «رفورمیست» بخورد. فیلیپو توراتی گفت که او از تمایلی سخن می‌گوید که «در اصطلاحات پوچ و کهنه شده‌ای که هنوز برای دشنام دادن به یکدیگر بکار می‌بریم، به آن رفورمیست می‌گویند.» پس چه چیز مطرح است؟

در چپ افراطی، گروه تحریم‌کنندگان انتخابات^{۴۸} توسط آمادئو بوردیگا، که از دسامبر ۱۹۱۸ روزنامه ناپلی شورا (ایل سوویت^{۴۹}) را اداره می‌کرد، رهبری می‌شد. اعتقاد بر این بود که حقی که توسط هیأت حاکمه به کارگران تفویض شده است، تا هر چند صباح رایی در صندوق رأی بریزد، نه فقط به پیشروی هدفهای کارگران کمکی نمی‌کند، بلکه سبب می‌شود که شور انقلابی آنها فروکش کند. فقط زمانی که کارگران از این توهم باطل که نمایندگان تشکیلات بورژوا پیشرفت را ممکن می‌سازند آزاد شوند، نیاز به دست گرفتن قدرت را خواهند دریافت، و فقط آنگاه مصمم خواهند شد که تمام موانع را از سر راه بیاورند. گروه پیشینه‌گرای (ماکسیمالیست) سراتی^{۵۰} موافق بود که اعمال زور برای «دفاع از منافع خود علیه تهاجم بورژوازی و برای بچنگ آوردن قدرت و یکپارچه کردن فتوحات انقلابی» لازم است؛ ولی با این نظر موافق نبود که مجلس بورژوازی میدان مناسبی برای «تبلیغات فشرده‌تر اصول کمونیستی» است. دو

43. Arthur Ransome

44. Nicolai Ivanovich Bukharin

45. Béla Kun

46. Jules Humbert-Droz

47. Bologna

48. abstentionist

49. Il Soviet

50. Giacinto Menotti Serrati

اختلاف دیگر هم میان بوردیگا و سراتی وجود داشت: یکی در مورد اسم حزب، که بوردیگا مایل بود به نام «حزب کمونیست ایتالیا» بدل شود؛ و دیگری مسأله وحدت در حزب بود که سراتی مایل بود حفظ شود و بوردیگا معتقد به اخراج هرکسی بود که به «امکان رهایی زحمتکشان در معدوده حکومت دموکراتیک» اعتقاد دارد، یا به اصل «روش جنگ مسلحانه علیه طبقه بورژوازی برای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا معتقد نیست.» سرانجام در جناح راست فکر تحریم انتخابات مورد اعتراض قرار گرفت؛ بنابراین گفته لاتساری، چنین کاری نه فقط تشکیلات پارلمانی را درهم نمی‌ریخت، بلکه کارنظارت بر آن را بر بورژواها آسانتر می‌ساخت. دست‌راستیها با اعمال زور، به عنوان تنها راه بدست آوردن قدرت، هم مخالفت کردند. در تورینو گروه نظم جدید در بحثهای مقدم بر تشکیل کنگره بیشتر از نظریات سراتی پشتیبانی کرده بودند، اگر چه جوانی بوئرو دبیر گروه، و نیز جوانی پارودی، هر دو جانب تحریم انتخابات را گرفته و در بولونیا به نفع آن سخنرانی کرده بودند. نتیجه رأی‌گیری در کنگره این بود که اکثریت قابل ملاحظه‌ای به طرح «انتخاباتی» سراتی رأی دادند (۴۸،۴۱۱ رأی)، طرح «ماکسیمالیست وحدتخواه» لاتساری ۱۴،۸۸۵ رأی، و طرفداران تحریم فقط ۳،۴۱۷ رأی آوردند.

نهضت شورای کارخانه تورینو در بحثهای کنگره بولونیا انعکاس اندکی داشت. توراتی با طعنه هم به «معنی سحرآمیز» کلمه «شورا» اشاره کرد و هم به آنها که می‌خواهند «حق صحبت را حتی به کارگران بی‌تشکیلات و به اعتصاب‌شکنها هم بدهند.» درحقیقت بوردیگا و سراتی، هیچ‌کدام با برنهاد نظم جدید موافق نبودند. اختلاف نظرها قبل از کنگره آغاز شده و اکنون شدیدتر گشته بود. بوردیگا در شورای کارخانه به چشم تکرار اشتباههای گذشته نگاه می‌کرد: یعنی «امکان‌رهایی در سطح روابط اقتصادی برای طبقه کارگر، در حالی که سرمایه‌داری حکومت و قدرت سیاسی را در دست داشته باشد.» بعلاوه اتهام دیگری هم به آن وارد می‌کرد و آن قراردادن ارگانی صرفاً صنفی بود در برابر ارگانی برآستی انقلابی؛ یعنی حزب کمونیست که برپایه طبقاتی است. سراتی، به نوبه خود، فکر می‌کرد که شرکت دادن کارگران سازمان‌نیافته، انحراف از راه راست است: آیا به «توده‌های بی‌شکل» چنین اعتبار انقلابی بخشیدن خطرناک نبود؟ وی همچنین معتقد بود که گرامشی و دوستانش «بنحوی عجیب «شورا» را، که ارگانی سیاسی و تشکیلاتی

اداری برای انقلابی است که به ثمر رسیده باشد، با کمیته‌های کارخانه، که ارگان‌های فنی برای تولید و تشکیلات صنعتی است، خلط کرده‌اند.» و نتیجه‌گیری می‌کرد که: «دیکتاتوری پرولتاریا، تنها از طریق دیکتاتوری آگاهانه حزب سوسیالیست میسر است.» ولی جواب گرامشی به این انتقادهای - یعنی اینکه عمل انقلابی باید در خود مرکز تولید، یعنی در خود کارخانه، ریشه داشته باشد و قدرت کارگران را به صورت دیکتاتوری شعبات حزب سوسیالیست دیدن تصوری کاملاً خام است - باز هم در تورینو طرفداران بسیار داشت، حتی در میان آنان که در بولونیا از گروه‌های مخالف با جنبش شورائی پشتیبانی کرده بودند. مثلاً بوئرو و پارودی، در تورینو به پشتیبانی خود از گرامشی ادامه دادند، هر چند که در کنگره به نفع تحریم انتخابات بوردیگا رأی داده بودند. حزب سوسیالیست ایتالیا در انتخابات تورینو موفقیتی چشمگیر داشت و از هجده کرسی وکالت، یازده کرسی نصیب آن شد؛ هیچ‌کدام از افراد گروه نظم جدید نامزد وکالت نبودند.

جنبش شورائی همچنان وسعت می‌یافت. تا پائیز، بیش از سی هزار کارگر مهندسی شوراهای کارخانه را برپا کرده بودند، در کارخانه‌های فیات در لینیوتو ۵۱ و دیاتو ۵۲، در کارخانه‌های لانچا، در کارخانه ساویلیانو ۵۲ و غیره. اولین عمل هماهنگ این شوراهای دو هفته پس از انتخابات صورت گرفت:

به درخواست حزب سوسیالیست، که تمام دستگاه عادی جنبش توده‌ای را در اختیار داشت، شوراهای کارخانه‌ها توانستند، بی‌هیچ گونه اخطار قبلی و فقط بر اساس تصمیم ساده کارخانه‌ها یکصدوبیست هزار کارگر را ظرف یک ساعت گردهم جمع کنند. یک ساعت بعد این لشکر زحمتکشان در مرکز شهر چون بهمنی به راه افتاد و از مقابل خود ازدحام ناسیونالیستها و میلیتاریستها را از خیابانها روفت^{۵۴}.

بوضوح این جنبش دیگر مسأله‌ای نبود که صاحبان صنایع بتوانند - بطوری که در آن زمان سعی کرده بودند - آن را نادیده

51. Lingotto

52. Diatto

53. Savigliano

۵۴. گرامشی در *Il movimento torinese dei consigli di fabbrica* (جنبش شورای کارخانه‌ها در تورینو)، که گزارشی بود که در ژوئیه ۱۹۲۵ به کمیته اجرائی بین‌الملل کمونیست فرستاد و بعداً در شماره ۱۴ مارس ۱۹۲۱ نظم جدید منتشر ساخت.

بگیرند. فرصت حمله متقابل در اواخر ماه مارس ۱۹۲۰ دست داد. بهانه بخودی خود، بی‌معنی بود. مقرر شده بود که ساعت رسمی تازه‌ای در سراسر ایتالیا برقرار گردد، یعنی بیست و چهار ساعت شبانه‌روز را به‌جای آنکه (مانند نظام قدیمی ساعت رسمی ایتالیا ۵۵) از طلوع آفتاب حساب کنند از نیمه‌شب محاسبه نمایند. در صنایع مکانیکه ۵۶، یکی از تأسیسات فیات سرکارگران کارگاهها تقاضا کردند که ساعت مانند سابق باقی بماند و عقربه‌های ساعت اصلی کارخانه نباید تکان داده شود. مدیران به این تقاضا با تعطیل همه کمیته‌های کار پاسخ دادند. اعتصابی به عنوان اعتراض برپا شد و تمام کارگران مهندسی تورینو یکصدا و یکپارچه کارخانه‌ها را اشغال کردند. واکنش صاحبان کارخانه‌ها سریع بود: در ۲۹ مارس بسته شدن در کارخانه‌ها به روی کارگران آغاز شد. و واحدهای نظامی به کارخانه‌ها فراخوانده شدند. در جریان مذاکرات، صاحبان کارخانه‌ها مسئله شوراها را جدید کارخانه را پیش کشیدند: نمی‌خواستند آنها را برسمیت بشناسند و در واقع حاضر به دادن بعضی امتیازها شدند به شرط آنکه شوراها از میان برود. کار اختلاف بالا گرفت. حالا که مسئله در اطراف حق وجود این تشکیلات کارگری دور می‌زد، انقلابیان تورینوئی ناگهان دریافتند که نه حزب و نه کنفدراسیون سندیکائی، هیچ‌یک چنانکه باید از آنان پشتیبانی نمی‌کنند.

حزب سوسیالیست خود دستخوش چیزی شبیه به بحران بود: با افزایش اخیر و قابل ملاحظه تعداد اعضا، به‌جای آنکه قویتر شود، ضعیفتر شده بود. حزب سوسیالیست در آن زمان ۳۰۰،۰۰۰ عضو داشت. در مقایسه با سال ۱۹۱۴ که تعداد اعضا فقط ۵۰،۰۰۰ بود؛ و کنفدراسیون سندیکای کارگری به جای نیم میلیون عضو دوران قبل از جنگ دو میلیون عضو پیدا کرده بود. تعداد نمایندگان آنان در مجلس بعد از انتخابات ۱۹۱۹ از ۵۰ به ۱۵۰ رسیده بود، توسعه‌ای که هیجان‌انگیز و مسرت‌بار بود، ولی مسائل جدید و بزرگ سازمانی هم بوجود آورده بود. دو نتیجه اصلی وضع جدید این بود: از یک طرف یک ایمان پراکنده انقلابی برپایه این فرض غلط که، صرف‌نظر از حط‌مشی و شیوه‌هایی که بکار برده شود، این یورش زحمتکشان به

پیروزی خواهد رسید؛ و از طرف دیگر (از زبان پیترونی ۵۷ بشنوید): «با رسیدن عوامفریبان فاقد نظریه و تجربه به مقامهای رهبرانی که کاملاً از استعداد آنان خارج بود.» رهبرانی که از جنبه روشنفکری برجسته بودند در شاخه‌های اقلیت، یا رفورمیستهای دست‌راستی و یا چپهای افراطی قرار گرفتند. این دوروند لااقل موقعیت خود را روشن کرده بودند: یکی اعتقاد داشت که فرصت انقلاب دارد از دست می‌رود؛ و دیگری می‌گفت که شرایط هنوز انقلابی است، و بنابراین تمام حزب باید متحد شود و از این شرایط استفاده کند تا به هدف‌های خود برسد^{۵۸}. ابهام در وسط، یعنی در مرکز حزب، بود، جایی که اکثریت معتاد به بیماری انقلابیگری لفظی (برخلاف دست‌راستیها) بود ولی (برخلاف دست‌چپیها)، مطلقاً به‌اینکه چه باید صورت گیرد تا انقلاب موفق شود، کاری نداشت. به قول تاسکا: حزب سوسیالیست ایتالیا بنظر می‌آمد گرفتار نوعی «هذیان دیوانه‌وار و بینخطر» شده و «مبتلا به روانشناسی انگلی گردیده است، مانند میرالخور آینده‌ای که کنار رختخواب محتضری (طبقه بورژوا) نشسته است و فکر می‌کند که تلاش برای کوتاه‌کردن دوره نزع او به زحمتش نمی‌ارزد.» نتیجه، باز به گفته تاسکا، این بود: «زندگی سیاسی ایتالیا، در حالی که در انتظار میراث خویش است، به‌صورت جشنی پایان‌ناپذیر درآمده است که در آن سرمایه انقلاب در ضیافت بازی باکلمات، تلف می‌شود.» رهبری حزب سوسیالیست ایتالیا نمی‌توانست از سیر لرزان خود کناره بکشد، حتی حالا که امکان نشان‌دادن قدرت در تورینو پدید آمده بود باز همچنان سرگرم بازی با الفاظ بود، و هیچ کوششی نمی‌کرد تا به سخن‌جامه عمل‌پوشاند. در این میان گرامشی سندی شامل نه ماده با عنوان «به‌سوی نوسازی حزب سوسیالیست^{۵۹}» تهیه کرد و به‌تصویب بخش حزب در تورینو رسانید تا در سطح مملکتی در حزب مورد بررسی قرار گیرد. جای آن نیست که درستی نقطه نظرهای این

۵۷. Pietro Nenni (متولد ۱۸۹۱) رهبر اصلاح‌گرای سوسیال دموکرات ایتالیایی از پیش از جنگ جهانی اول. (م. الف)
 ۵۸. کسی که بهتر از همه تعادل نیروها را در آن زمان تجسم بخشید کلودیو تره‌وس، نماینده جناح راست پارلمان، بود که در سخنرانی مشهور مارس ۱۹۲۰ خود (مشهور به کفاره گناه) خطاب به نخست‌وزیر نیتی Nitti چنین گفت: «شما دیگر نمی‌توانید نظام خود را بر ما تحمیل کنید در حالی که ما هنوز نمی‌توانیم نظام خود را به‌شما تحمیل نمائیم.»

سند به بحث گذاشته شود؛ یعنی اینکه درست بود یا نبود که موقعیت ایتالیا انقلابی فرض، و با موقعیت محلی تورینو برابر گرفته شود. به هر حال این سند تثبیت می‌کرد که: «کارگران صنعتی و کشاورزی تصمیم راسخ دارند که با مسأله مالکیت وسایل تولید در همهٔ قسمتهای کشور درافتند.» بیشینه‌گرایان میانه‌رو هم، درست یا غلط، با این تحلیل موافق بودند، اما (در سند گرامشی ادعا شده بود) که آنان از گرفتن نتیجهٔ عملی دریغ می‌ورزیدند:

حزب سوسیالیست فقط چون تماشاگری به این حوادث می‌نگرد، حتی دربارهٔ آنها به هیچ روی به داوری نمی‌نشیند؛ هرگز خط‌مشی که برای توده‌ها قابل فهمیدن و پذیرفتن باشد پیشنهاد نمی‌کند؛ هرگز از عقاید انقلابی مارکسیستی یا بین‌الملل کمونیست استفادهٔ مؤثر نمی‌کند، به هیچ روی نمی‌کوشد که خطی کلی تحمیل نماید که بتواند اعمال انقلابی را متحد و یکپارچه کند. به‌عنوان پیشنهاد سازمان یافتهٔ سیاسی طبقهٔ کارگر می‌بایست به عملی دست‌بزند که به کارگران قدرت دهد تا انقلاب را به پیروزی رسانند و برای همیشه چیره سازند.

ولی به جای این کار «...حتی پس از کنگرهٔ بولونیا به‌عنوان حزبی پارلمانی باقی ماند، و در محدودهٔ دموکراسی بورژوائی فلج گردید... آن صورت و ظاهر مشخص‌کننده‌ای را که سرشت حزب انقلابی زحمتکشان، و تنها سرشت حزب انقلابی زحمتکشان، است، به‌خود نگرفت.» این حزب نسبت به رفورمیست‌ها حالتی منفعل داشت^{۶۰}. از خط بین‌الملل خارج شده بود: به‌پیش! و مرکز انتشارات حزب، بحث‌های انترناسیونال دربارهٔ نظریه و شیوهٔ مبارزه را نادیده می‌گرفتند، بنحوی که حزب از «... این بحث نظری نیرومند که در آن وجدان انقلابی آبدیده می‌گردید و اتحاد فکری و عملی میان زحمتکشان همهٔ سرزمینها پدید می‌آمد» خارج مانده بود.

[سند یادشده چنین ادامه می‌دهد:] از تحلیلی که گذشت روشن می‌شود که برای نوسازی حزب چه کوشش‌هایی باید کرد، چه سازمانی باید داد، و چه تحولات بنیادی لازمی باید صورت پذیرد. حزب باید شکل مشخص خود را به‌خود بگیرد: باید از صورت حزب پارلمانی خرده‌بورژواها بدر

۶۰. «نه رهبری حزب و نه روزنامهٔ به‌پیش!، هیچ‌کدام مفهومیهای انقلابی خود را در مقابل جریان بی‌انقطاع تبلیغات اصلاح‌گرایان (رفورمیست‌ها) و فرصت‌طلبان (اپورتونیست‌ها) در مجلس و اتحادیه‌ها ارائه نکردند.»

آید و حزب زحمتکشان انقلابی گردد... باید حزبی يك دست و متحد گردد، با شیوه‌های کار و نظریه خاص خود که بر پایه انضباطی سخت و انعطاف‌ناپذیر استوار باشد. انقلابیان غیر کمونیست باید از حزب اخراج شوند و دستگاه رهبری - که بدین ترتیب از قید متعادل نگاه داشتن تمایلات گروه‌های متضاد درون حزب و رهبران این گروه‌ها آزاد شده است - باید تمام نیروی خود را صرف بوجود آوردن قدرتهای متشکل طبقه کارگر با آمادگی جنگی کند... حزب باید بیانیه‌ای صادر کند و در آن بصراحت بگوید که اکنون هدفش پیروزی انقلابی و بدست گرفتن قدرت سیاسی است، و کارگران صنعتی و کشاورزی را به آماده شدن و مسلح گردیدن دعوت کند. می‌باید خطوط اصلی راه حل کمونیستی را در مورد مسائل موجود روشن سازد، از جمله، مسأله نظارت بر تولیدات و توزیع آنها، و خلع سلاح کردن سربازان مزدور مسلح ارتش، و نظارت داشتن تشکیلات کارگری بر ارگانهای محلی دولت.

مطلب اصلی این سند، نکته سوم آن است که در آن ظهور واکنش فاشیستی پیش‌بینی شده است:

مرحله کنونی مبارزات طبقاتی ایتالیا چنان مرحله‌ای است که پشت‌بند آن یا بدست آوردن قدرت است به وسیله زحمتکشان انقلابی... یا واکنش دهشتناک طبقه مالک و هیأت حاکمه. آنها از هیچ‌گونه تهاجم برای سرکوب کردن زحمتکشان صنعتی و کشاورزی فروگذار نخواهند کرد؛ خواهند کوشید که يك بار برای همیشه تمام ارگانهای کارگری این مبارزه سیاسی (حزب سوسیالیست) را درهم کوبند و ارگانهای اقتصادی آن (سندیکاها و تعاونیها) را در شبکه اقتصادی حکومت بورژوازی ادغام کنند.

در زمانی که این نه ماده تنظیم، و درباره‌شان بحث می‌شد، کارخانه‌های ماشین‌سازی تورینو در بسته و خالی بود؛ ولی این اتفاق تنها بر آنها تأثیر گذاشته بود. صاحبان صنعت با پشتیبانی قدرت حکومت به مقاومت ادامه می‌دادند.

[گرامشی در ۳۰ آوریل ۱۹۲۰ در به‌پیش! نوشت] امروز تورینودزی است مسلح. اعتقاد بر این است که پنجاه‌هزار سرباز در این شهر هستند؛ آتشبارهای توپخانه برتپه‌ها آماده‌اند، نیروهای تقویتی در روستاهای اطراف مستقر شده‌اند، اتومبیلهای زرهی در خیابانها گشت می‌زنند؛ در ناحیه‌هایی که بیشتر شهرت به سرکشی بودن دارند سلسله‌ها را روبه‌خانه‌ها، و همه پلها و چهارراه‌ها، و در ورودی کارخانه‌ها سوار کرده‌اند.

حکومت از طغیانی وحشت داشت. و - گرامشی به این مسأله معتقد بود - احتمالاً صاحبان کارخانه‌ها می‌خواستند آن را برانگیزند به این امید که خون راه بیفتد و نهضت کارگری تورینو کاملاً درهم شکسته شود. گرامشی حس می‌کرد که طرف مقابل مایل به حمله است. ولی به نظرش می‌رسید که هنوز شرایط خیلی از پختگی لازم برای این رویارویی مستقیم بدور است: «در ماه‌های اخیر نیروی انقلابی قابل ملاحظه‌ای در شهر ما گرد آمده است، که حالا پی‌مفرد می‌گردد که به هر قیمت فوران کند. ولی این فوران نباید به صورت خونریزی محلی، که در این لحظه می‌تواند خطرناک حتی مهلك باشد، تجلی کند.» و بسیار مفیدتر می‌بود اگر «به آمادگی همه‌جانبه در همه‌جای مملکت کمک شود، برای ادغام نیروها کوشش بعمل آید و توسعه تمام عواملی که در نهایت امر می‌باید برای رسیدن به هدف غائی دست به دست هم دهند با شتاب بیشتر صورت گیرد»^{۶۱}. اعتصاب عمومی برای روز ۱۳ آوریل اعلام شده بود. آیا، اگر فکر گرامشی درست بود و اگر صاحبان کارخانه‌ها برای قدرتمندی پی بهانه می‌گشتند، این تصمیم عجولانه گرفته نشده بود؟

سرشت برجسته اعتصاب آوریل، که آن را از دیگر اعتصابها به بهانه حقوق بیشتر یا اعتراض به جنگ متمایز می‌ساخت، این بود که این بار انگیزه کارگران گرسنگی یا بیکاری، یا تقاضای حقوق بیشتر و یا شرایط بهتر کار نبود. این بار کارگران کاملاً آگاهانه و به منظور بدست گرفتن فرایند تولید از طریق شوراهای کارخانه‌ها می‌جنگیدند. ولی این جنگ به دلیل محروم بودن از پشتیبانی بقیه مردم ایتالیا جنگ سختتری بود، و در واقع به دلیل این‌گونه تنهایی از نتیجه‌ای انقلابی برخوردار نمی‌شد. شهر «در قوای پلیس غرق بود، و در هر نقطه سوق‌الجیشی توسط توپخانه و مسلسل مورد تهدید قرار داشت»^{۶۲}. بعد از ده روز، نتیجه مذاکرات این شد که کارگران به سر کار خود بازگشتند، و این در عمل شکست گرامشی و گروه او را نشان می‌داد. در این زمان تباین میان گروه گرامشی با رهبری حزب سوسیالیست ایتالیا و سندیکاهای کارگری عمیقتر شد. دسته اخیر به «نزدیک‌بینی» متهم شدند. نزاعی آشکار میان روزنامه به پیش! چاپ میلان، که منمکس‌کننده نظریات اکثریت در حزب بود، و اوتاوئوپاستوره، که

۶۱. به پیش! (چاپ تورینو)، ۳ آوریل ۱۹۲۵ [تأکید از مؤلف کتاب].

۶۲. گزارش گرامشی به بین‌الملل کمونیست، که قبلاً از آن یاد شد.

چاپ تورینو آن را برعهده داشت و پشتیبان نظم جدید بود، درگرفت. سراتی رهبران تورینوئی را متهم به این می‌کرد که در لحظه‌ای غلط تماماً صاحبان کارخانه‌ها را تحریک کرده‌اند و بعد که کار از کار گذشته است انتظار کمک از طرف دیگر کارگران ایتالیا داشته‌اند، که از کارگران تورینوئی «ضعیفتر» و «کمتر آماده» بودند. گرچه این بحث تا حدودی مسأله‌ای حیاتی را مطرح می‌کرد (هرچه بود سراتی و اکثریت حزب سوسیالیست مسؤول این ضعف و ناآمادگی بودند)، مع‌هذا جوابی برای آن نبود. به‌پیش! چاپ تورینو جواب داده بود: «زحمتکشان تورینو در محل بازنده بودند ولی در سطح ملی برنده، زیرا هدف آنان، اکنون هدف تمامی طبقه کارگر است»، آخرین بولتن که کمیته اعتصاب منتشر کرد نیز با همین فکر، ولی کلماتی دیگر پایان رفته است: «این کشمکش پایان یافت، ولی جنگ ادامه دارد.»

بحران داخلی حزب سوسیالیست وخیمتر شده بود، تا حدی که دیگر آشتی میان سه گرایش مختلف آن: «رفورمیستها، بیشینه‌گرایان (ماکسیمالیستها) و کمونیستها، ممکن نبود. در همان زمان اختلاف در میان خود گروه‌های کمونیستی گسترش می‌یافت: میان دید گروه نظم جدید و شورا نکات مشترک، بسیار کم بود؛ حتی در داخل گروه تورینو هم تاسکا داشت از گرامشی می‌برید و تالیاتی و تراچینی هم به‌سوی موضع مستقلتری پیش می‌رفتند. گرامشی و بوردیگا، جز در مخالفت مشترک با رفورمیستها عملاً در همه‌چیز اختلاف نظر داشتند: در مورد شوراهای کارخانه‌ها، در مورد مسأله حزب انقلابی، در مورد خط‌مشی درست سوسیالیستی، در مورد انتخابات. بوردیگا فکر می‌کرد که تکیه زیاد برشورها به‌این معنی خواهد بود که وقت زیادی صرف بوجود آوردن تشکیلاتی شود که قدرت سوسیالیستی دارد، و وقت بسیار کمی برای بدست آوردن این قدرت، که در درجه اول اهمیت است، باقی بماند. در شورا اعلام کرد که: «طرح مسأله قدرت در درون کارخانه‌ها به‌جای طرح مسأله قدرت مرکزی اشتباه است.» در مورد حزب انقلابی، شورا از فوریه ۱۹۲۰ برای عقیده بود که: «به‌نظر ما هیچ چیز به‌اندازه انشعاب مفید نیست. اولین مسأله این است که هرکسی در موضع دقیق خود قرار گیرد. آن وقت هرکسی خواهد دانست چه کسی کمونیست هست و چه کسی نیست: در این مورد دیگر ابهامی وجود نخواهد داشت... انشعاب ابرها را پراکنده خواهد کرد. کمونیستها دریک طرف و رفورمیستها، با عقاید و شدت و ضعف این عقایدشان، در

طرف دیگر.»

گرامشی برخلاف معتقد بود که انشعاب و شکاف در جبههٔ چپ کاملاً خطاست و گروه‌های کمونیستی باید بکوشند که در درون حزب سوسیالیست هرچه بیشتر نفوذ کنند تا بالاخره تمام حزب را بدست گیرند. تحریم انتخابات گروه بوردیگا یکی دیگر از موارد اختلاف بود. بوردیگا معتقد بود که نپذیرفتن دموکراسی بورژوائی باید به صورت مطلق باشد. شعارش این بود: «حتی یک سوسیالیست نباید پای صندوق رای برود!» در ۸ مه ۱۹۲۰ گرامشی به عنوان ناظر به کنفرانس تحریم‌کنندگان (که قسمتی از کوشش آنان برای برپا کردن تشکیلات ملی بود.) به فلورانس رفت. بیپرده استدلال می‌کرد که اصل تحریم انتخابات باید کنار گذاشته شود، زیرا که هیچ حزب سیاسی براساس این‌گونه نهی و منعها نمی‌تواند برپا ایستد؛ این کار نیاز به تماس گسترده با توده‌ها دارد که فقط از طریق تشکیلات نوین (مانند شوراهای کارخانه‌ها) میسر است. ایرادهای او پذیرفته نشد. گرامشی در قضاوت خشک دربارهٔ این کنفرانس درنگ نکرد، و در نظم جدید نوشت:

ما همیشه معتقد بوده‌ایم که وظیفهٔ هسته‌های مرکزی کمونیستی در حزب این است که به دام جذبه‌های وهم‌انگیز و نامناسب (مانند «تحریم انتخابات»، یا ایجاد حزبی «واقعا» کمونیستی) نیفتند، بلکه بکوشند شرایط لازم را برای حل این قبیل مسائل - به عنوان جنبه‌های توسعهٔ انقلاب کمونیستی - بوجود آورند.

بنابراین تحریم انتخابات بوردیگا و نقشه‌اش برای انشعاب در جناح چپ و ایجاد انقلابیان «ناب»، از نظر گرامشی در این لحظه نامساعد بود و حکم پرداختن به اختلاف بین گرامشی و تاسکا، مستقیماً از نهضت شوراها برخاست. نظر تاسکا که با مخالفت حاد و شدید گرامشی روبرو بود - این بود که شوراها در نهضت سندیکائی موجود ادغام شود و همه زیر نظر کنفدراسیون عمومی باشد. سالها بعد تاسکا با یادآوری دورانی که (۱۹۱۱-۱۲) در اعتصاب کارگران اتومبیل تعلیمات سیاسی می‌دید، توضیح داد که:

این اولین تجربهٔ مستقیم من از مبارزات کارگری بود، و در آن زمان بود که پیوندهای من با سندیکای کارگری آغاز شد؛ پیوندهائی که، به‌طور طبیعی، دبیران آیندهٔ دیگر نظم جدید در آن سهیم نبودند. این وضع موجب اختلافاتی در نظریات ما شد که، هرگونه دربارهٔ آن قضاوت

شود، پایه اختلافات بعدی و انشعاب احتمالی در ۱۹۲۰ را بوجود آورد.

این «انشعاب احتمالی» نمایشی آشکار بود که به صورت بحثی زنده و کلی، و گاه خصمانه، در ستونهای نشریه نظم جدید از ژوئن تا اوت ادامه داشت.

در همان زمان، گرامشی از تولیاتی و تراچینی هم فاصله گرفت. از فوریه سال پیش هیأت اجرایی شاخه حزب در تورینو، هم گروه نظم جدید را شامل می‌شد و هم گروه «تحریم‌گرایان» را، و گروه اخیر در این زمان بحرانی ایجاد کرد. تحریم‌گرایان، هم به این منظور که مانع آن شوند که حزب سوسیالیست در انتخابات اکتبر و نوامبر ۱۹۲۰ شرکت کند، و هم برای سوق دادن نهضت به سمت انشعاب، در ژوئیه از عضویت حزب استعفا دادند. ناگزیر کمیته مرکزی جدیدی می‌بایست انتخاب شود و گرامشی دیگر نمی‌خواست با تولیاتی و تراچینی در یک برنامه حزبی شرکت کند. او هم مانند آنان، البته مایل بود که حزب در انتخابات شرکت کند و هنوز مخالف بوردیگا بود. ولی معتقد بود که هم گرایش شرکت در انتخابات، و هم تحریم انتخابات، هر دو، «برنامه‌هایی قلبی» است، و جدال بین آنها فقط تخم نفاق میان گروههای کمونیست داخل حزب سوسیالیست می‌باشد، و به زیان کوششی که آنها می‌بایست در میان توده‌ها انجام دهند تمام می‌شد؛ و آن کوشش در آموزش انقلابی بود: تنها چیزی که ارزش داشت.

«گروه تربیت کمونیستی» را بوجود آورد، به این امید که پلی بر شکاف میان دسته‌های مخالف بزند. این گروه پیشنهاد کرد که بحث راجع به شیوه‌های انتخاباتی به‌گفتگویی حاشیه‌ای که درخور آن است کشانده شود و به جای آن «همه حوزه‌های حزبی بانیروئی خستگی‌ناپذیر و با شکیبائی به بحث درباره مسائل اساسی طبقه کارگر و انقلاب کمونیستی پردازند» و نیز پیشنهاد کرد که «بخشهای حزب بکوشد که هیأت‌های اداری انقلابی تربیت کند و تشکیلات اجتماعی محکم و استواری را که آن هیأتها باید بسازند پی‌ریزی نماید؛ پس بایست بکوشد که با فشار آوردن بر اتحادیه‌ها و اتاقهای کار سروسامانی دقیق و سیاسی به آنها ببخشد.»

اما تعداد خیلی کمی از اعضا مایل به پیروی از این خط مشی بودند. فقط هفده رفیق به‌گروه تعلیم پیوستند (از جمله باتیستاسانتیا،

وینچنتسو بیانکو^{۶۳}، و آندریا ویلیونگو). تنها ماندن گرامشی بوضوح از نتیجه انتخابات کمیته مرکزی تورینو آشکار شد. گروه موافقان با شرکت در انتخابات، که گرامشی خود را از آنان جدا کرده بود (یعنی تولیاتی، مونتانیانا، تراچینی، روودا^{۶۴} و غیره) انتخابات را با ۴۶۶ رأی بردند؛ ۱۸۶ رأی به گروهی که انتخابات را تحریم کرده بودند (بوئرو و پارودی و غیره) داده شد. گرامشی از طرفدارانش خواسته بود که رأی سفید بدهند. فقط ۳۱ رأی سفید وجود داشت. در اوت ۱۹۲۰ تولیاتی دبیر حزب در حوزه تورینو شد.

63. Vincenzo Bianco

64. Giovanni Rovedda

دومین کنگره بین‌الملل سوم (کومینترن ۱) از ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰ در مسکو آغاز شد. ارتش سرخ برای همیشه ارتشهای ضد انقلابی کولچاک^۲ و دنیکین^۳ و رانگل^۴ را شکست داده بود. احتمال بختی مساعد برای سرایت دادن انقلاب به دیگر کشورهای دنیا می‌رفت. اما حوادث مصیبت‌بار اروپا خطاری غم‌انگیز درباره مشکلاتی بود که چنین اقدامی دربر داشت.

در برلین، در ژانویه ۱۹۱۹ اتحاد میان ارتش و سوسیال-دموکراتها، انقلابیان اسپارتاکیست^۵ را شکست داده بود و رهبران اصلی این نهضت، یعنی روزا لوکزامبورگ^۶ و کارل لیبکنشت^۷ کشته شده بودند. اتحاد مشابهی جمهوری شوروی باواریا را در اول ماه مه ۱۹۱۹ برانداخته بود. در مجارستان دولت کمونیستی بلاکون از ارتش ضدانقلابی چکها و رومانیاییها شکست خورده بود و به جای آن در اوایل اوت ۱۹۱۹ دولت سوسیال‌دموکرات پیدل^۸ نشسته بود؛ ولی این دولت در عمل پلی برای به قدرت رسیدن دریاسالار هورتی^۹ شد؛ و بعد در ۱۲ اوت «وحشت سفید» در مجارستان پیداد کرد.

تنها يك نتیجه‌گیری ممکن بنظر می‌رسید: انقلاب فقط در جایی موفق شده بود که حزب انقلابی (در روسیه بلشویکها) بتنهائی و بدون (و در واقع علیه) حزبهای میانه‌رو رفورمیست (در روسیه منشویکها و انقلابیان اجتماعی) عمل کرده بود. پس، بناگزیر، خط‌مشی اصلی کنگره دوم «جنگ با سوسیال‌دموکراسی» بود. این مجمع به بحث نشست

1. Comintern 2. Kolchak 3. Denikin 4. Wrangel
5. Spartacist 6. Rosa Luxemburg 7. Karl Liebknecht
8. Peidle 9. Horthy

و برای پذیرفتن احزاب سوسیالیست به بین‌الملل سوم بیست و یک شرط قائل شد. از جمله اینکه نام حزب به حزب «کمونیست» بدل گردد و دیگر اینکه رفورمیستها فوراً از حزب اخراج شوند.

در میان هیاتی که از طرف حزب سوسیالیست ایتالیا به مسکو رفته بود نماینده‌ای از گروه نظم جدید نبود؛ این هیات ترکیبی از «موافقان» و «مخالفان» شرکت در انتخابات (از سراتی تا بوردیگا) بود که در مخالفت با نهضت شوراهای کارخانه با هم توافق داشتند. مع‌هذا جریان کنگره بیشتر به نفع سردبیر نظم جدید تمام شد تا سردبیران به پیش! و شورا.

در این زمان مسکو درباره گرامشی چه می‌دانست؟ اظهارات یکی از کارمندان بین‌الملل سوم، به نام دگوت^{۱۰} که در اواخر سال ۱۹۱۹ به ایتالیا رفته و چهار سال پس از آن جزوهای با عنوان آزادی در بی‌قانونی: خاطرات فعالیت‌های غیرقانونی در خارج کشور از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ (مسکو ۱۲۱۹۲۳) منتشر ساخت این مطلب را روشن می‌کند. دگوت نوشته است:

برحسب تصادف نسخه‌ای از نشریه‌ای هفتگی به نام نظم جدید در تورینو به دست من افتاد، که گرامشی سردبیر آن بود. به نظر من بسیار جالب توجه آمد. موضع صحیحی که در هر سطر این نشریه آشکار بود، مرا بر آن داشت که از رفیق ویز (آرون ویزنر^{۱۳}) بخواهم که گرامشی را بهرم دعوت کند. فوراً آمد. رفیقی درخور تحسین و پرجذبه بود. مردی کوچک‌اندام و گوژپشت با سری درشت (گوئی به بدنش تعلق نداشت) با چشمانی نافذ و هوشمند. به آرامی موقعیت ایتالیا را تجزیه و تحلیل می‌کند. از هر فکر او پیداست که مارکسیستی اصیل است. در شهر تورینو... نشریه‌اش مریدان بسیار داشت و نفوذش زیاد بود، گرچه سراتی و رفیقی روسی به نام نیکولینی^{۱۴} بکلی منکر آن بودند.

هنگامی که دگوت برای کنگره دوم به مسکو بازگشت به دیدار زینوویف^{۱۵} در اسمولنی^{۱۶} رفت و «گزارش رفیق گرامشی» (گزارش

10. V. Degott

11. Liberty in Illegality: Memoris of Illegal Activity Abroad 1918-21

۱۲. این کتاب هرگز ترجمه نشده است. من اطلاعاتی را که در آن مربوط به ایتالیاست مدیون رنتزو د‌فلیچه Renzo De Felice هستم.

13. Aron Wizner 14. Nicolini

15. Gregory Ovseyevich Zinoviev 16. Smolny

در باره نهضت شوراهای کارخانه) را به او داد. بعد دگوت با لینین ملاقات کرد: «گزارش مفصلی درباره سراتی دادم. با او از کارهای عظیمی که توسط رفقای تورینوئی و تحت رهبری گرامشی انجام شده است، سخن گفتم.»

بنابراین می‌توانیم مطمئن باشیم که با اینکه گرامشی و گروهش در هیأت اعزامی حزب سوسیالیست ایتالیا به مسکو گنجانده نشده بودند، آنها در آنجا و در میان سران نهضت بین‌المللی کمونیستی به هیچ روی ناشناخته نبودند. موضع آنان در جریان کنگره انعکاسی آنی به همراه داشت. ماده هفدهم، در برنهاد وظایف اصلی کنگره دوم بین‌الملل کمونیست ۱۷ لینین بوضوح می‌گوید:

در مورد حزب سوسیالیست ایتالیا، کنگره دوم با اصل انتقاد از حزب و پیشنهادهای عملی که به وسیله حوزه تورینو حزب در مجله نظم جدید مورخ ۸ مه ۱۹۲۰ منتشر شده است موافق است، زیرا که همه آنها دقیقاً با اصول بین‌الملل سوم مطابقت دارد.

این مطلب به‌سند نه ماده‌ای ماه آوریل که قبلاً از آن یاد شد اشاره دارد. در جریان کنگره، علائم دیگری از موافقت لینین با موضع گرامشی نمایان شد.

سراتی با دستور اخراج فوری رفورمیست‌ها مخالفت کرد. منکر نبود که در دیگر کشورها رفورمیست‌ها در طول جنگ با طبقه بورژوازی ملی ائتلاف کرده، و بعد هم به انقلاب خیانت نموده بودند. ولی منطبق ساختن ماشینوار این داورى را بر موقعیت ایتالیا خطا می‌دانست؛ احتمالاً این موضوع در مورد سوسیال دموکرات‌های فرانسوی و آلمانی صدق می‌کرد، ولی در مورد رفورمیست‌های حزب سوسیالیست ایتالیا معتبر نبود. عنصرهای رفورمیستی که برآستی نامطلوب بودند (مانند بیسولاتی ۱۸ و بونومی ۱۹ و پودرکا) در کنگره رجو امیلیای ۲۰ حزب در ۱۹۱۲ اخراج شده بودند. و قیاس آنان با رفقائی چون توراتی و مودیلیانی یا تره‌وس، که در تمام طول جنگ انضباط حزب را محترم شمرده، به انقلاب روسیه به‌عنوان حادثه‌ای عظیم خوش‌آمد گفته، و (همراه گروه‌های کمونیست حزب) خواستار الحاق و عضویت حزب

17. Theses on the Fundamental Tasks of the Second Congress of the Communist International

18. Bissolati

19. Bonomi

20. Reggio Emilia

سوسیالیست ایتالیا به بین‌الملل سوم شده بودند، خیلی غیرمنصفانه است. تصفیة تدریجی حزب ممکن است قابل توصیه باشد، اما پدید آوردن شکافی ناگهانی در آن چنین نیست^{۲۱}. رهبر پیشینه‌گرایان در فکر خطری هم بود - و فکرش هم بی‌پایه نبود - که شکستن جنبه سوسیالیستی در آن لحظه که طبقه بورژوازی مرتجع ایتالیا سرگرم آماده شدن برای حمله متقابل است، دربر داشت. وی در جلسه ۳۰ ژوئیه اعلام کرد:

اعتقاد دارم که در نظر گرفتن شرایط خاص هر کشور لازم است... رفقا! من از شما می‌پرسم: اگر ما امروز به ایتالیا بازگردیم و ببینیم که نیروی ارتجاع در برابر ما صف کشیده و قوای امپریالیستها علیه ما گرد آمده است، آیا شما - رفقای کمیته اجرائی - می‌توانید در چنین موقعیتی از ما بخواهید که شکافی هم در صفوف خویش ایجاد کنیم؟ نه، رفقای محترم، برای حزب سوسیالیست ایتالیا این امکان را بگذارید تا خود لحظه مناسب تصفیة صفوف خویش را انتخاب کند. ما در اطمینان دادن به شما که این تصفیة صورت خواهد گرفت با یکدیگر همداستانیم، ولی به ما این فرصت را بدهید که آن را بوجهی که بیشترین فایده را، برای قوده‌های کارگر، برای حزب و برای انقلابی که مقدماتش را در ایتالیا فراهم می‌کنیم، داشته باشد.

ولی لنین در داوریه‌های کلی خود درباره سوسیال‌دموکراتها انعطاف‌ناپذیر ماند، و تمایلی نشان نمی‌داد که رفورمیستهای ایتالیائی را از هم‌مسلكانشان در دیگر ممالک متمایز سازد. در همان جلسه به دفاع سراتی چنین جواب داد:

باید خیلی ساده به رفقای ایتالیائی بگوئیم که دید مبارزان نظم جدید است که با اصول بین‌الملل کمونیست مطابقت دارد، نه دید اکثریت حاضر رهبران و گروه پارلمانی آن... بنابراین می‌باید به رفقای ایتالیائی و به تمام احزابی که جناح راست در خود دارند گفته شود که: تمایلات رفورمیستی هیچوجه مشترکی با کمونیسم ندارد.

۲۱. در ۱۹۲۶، کمی پس از مردن سراتی، گرامشی درباره او نوشت: «در وجود سراتی به‌عنوان یک مرد حزبی صفت برجسته‌ای بود که او نسبت به وحدت احساس می‌کرد، و کوشش مداومی که حفظ چنین وحدتی با آن ملازمه داشت، یعنی چند ده سال فداکاری و مبارزه سراسر رنج و تعب و سالها زندانی بودن، که اینک مفهوم این وحدت بود.»

سه روز بعد نوبت بوردیگا بود که هدف نیشهای انتقادی لنین قرار گیرد. قبلا، در جزوه‌ای با عنوان: کمونیسم جناح چپ، بی‌نظمی کودکانه ۲۲ رهبران ناپلی و گروه تحریم‌گرایان را به «گرفتن نتیجه غلط از انتقاد بسیار بجای آقای توراتی و شرکا، مبنی بر اینکه هرگونه شرکت در انتخابات مضر خواهد بود»، متهم کرده بود؛ و ادامه داده بود: «چپ‌گرایان ایتالیائی قادر نیستند حتی شبیحی از استدلالی جدی را که بتواند از موضع آنان پشتیبانی کند نشان دهند. آنها نمونه‌های شناخته شده انقلابی مؤثر را که شهرت جهانی دارند، و از پارلمان‌های بورژوا بنحوی که بی‌تردید به حال انقلاب زحمتکششان مؤثر بوده است، استفاده کرده‌اند، یا اصلا نمی‌شناسند و یا می‌کوشند فراموششان کنند.» در کنگره هم همین‌گونه انتقاد را تکرار کرد و دامنه آن را وسعت داد:

بنظر می‌رسد که رفیق بوردیگا کوشیده است که از دید مارکسیستهای ایتالیائی دفاع کند؛ ولی صرف نظر از این نکته، وی نتوانست حتی به یکی از استدلالهایی که به توسط دیگر مارکسیستها به نفع شرکت در انتخابات عنوان شده جواب گوید... رفیق بوردیگا! شما خوب می‌دانید که ما اینجا در روسیه، اراده خود را به‌ویران کردن پارلمان بورژوائی در عمل و در نظر ابراز داشته‌ایم. ولی فراموش کرده‌اید که چنین کاری بی‌آمادگیهای قبلی طولانی ممکن نیست، و در بیشتر ممالک درهم کوفتن پارلمان با يك ضربت امکان ندارد. ما ناگزیریم که برای از میان برداشتن پارلمان، به مبارزه از درون خود پارلمان پردازیم... گفته می‌شود که پارلمان ابزاری است که طبقه بورژوا برای گولزدن توده‌ها بکار می‌برد. ولی این استدلال می‌تواند به‌سوی خود شما، رفیق بوردیگا، بازگردد و گرایش به آن دارد که موضع خود شما را ناتوان سازد. چطور می‌توانید سرشت واقعی این پارلمان را برای همان توده‌هایی روشن کنید که گولش را خورده‌اند و طبقه بورژوا آنها را در جهل نگه داشته است؟ اگر داخل مجلس نشوید، اگر خارج آن بمانید، چگونه خواهید توانست این حرکت یا آن حرکت نمایشی را، یا موضعی را که این یا آن حزب گرفته است افشا کنید؟ در زمان حاضر، مجلس هم می‌باید صحنه‌ای برای مبارزه طبقاتی باقی بماند.

کنگره دوم کارش را در هفتم اوت ۱۹۲۰ پایان داد. گرامشی از نتایج آن دلگرم شد هرچند در آن زمان موضع خود او بسیار دشوار شده بود: هنوز خارج از تورینو تقریباً ناشناخته بود، هنوز با تاسکا

و با تحریم گرایانی که از اکثریت تورینوئی (گروه تولیاتی، تراچینی و غیره) جدا شده بودند، کله شقی می‌کرد و از طرف بوروکراسی سندیکائی مورد حمله دیوانسالاران اتحادیه‌های کارگری بود. برادرش جنارو را از کالیاری خواسته بود تا بیاید و به کارهای مالی نظم جدید برسد و در حسابداری و گرفتاریهای این قبیل که معمولا خود او با اشکال از عهده آنها برمی‌آمد، کمکش کند. وقتی که جنارو در کنارش قرار گرفت باردیگر چیزی از مهر و محبت در حریم امن را که برای مدتی طولانی از آن بی‌بهره مانده بود کشف کرد. بعلاوه در او همکاری را یافت که همیشه نظرش را می‌خواست و او را در مطالبی محرم می‌دانست که هرگز، نه در کار و نه در نهضت، با نزدیکترین همکاران در میان نمی‌گذاشت. سالها بعد در نامه‌ای از زندان نوشت: «هرگز فکر نمی‌کردم که امکان داشته باشد باردیگر برادرم را اینجا، در تورینو، ببینم. بسیار سعادتمند بودم، چون همیشه خود را به جنارو نزدیکتر احساس کرده بودم تا به افراد دیگر خانواده.» نباید پنداشت که موانعی که در تابستان پیش آمده بود شور سیاسی را ذره‌ای کم کرده بود. هنوز با نیروئی سرکش به جنگیدن در راه شوراهای کارخانه‌ای و توسعه گروههای کمونیستی در حزب موسیالیست ایتالیا ادامه می‌داد. شماره ۲۱ اوت نظم جدید همدلی لنین با نهضت تورینو را درج، و چنین تفسیر کرده بود:

گزارشی که حوزه تورینو در ماه آوریل برای هیأت اجرائی فرستاد از طرف هیأت اجرائی و کمیته مرکزی حزب مورد بی‌توجهی واقع شد. ولی وقتی که در مسکو به توسط رفقای بین‌الملل سوم خوانده شد، پایه‌دواریهای کامل درباره تمام حزب ایتالیا قرار گرفت و گفته شد که موضوع آن درخور بررسی توسط کنگره خاصی است. این گزارش در اولین روزهای اعتصاب کارگران مهندسی تورینو نوشته شده بود، در زمانی که اعتصاب عمومی هنوز بکلی ناممکن بنظر می‌رسید... حوادث بعدی به نفع سرمایه-داران تمام شد، و طبقه کارگر شکست خورد. کوششهای حوزه تورینو برای اینکه حزب را قانع کند که خود را در رأس این نهضت قرار دهد بیحاصل ماند. تنها حوزه تورینو متهم به بی‌انضباطی، بی‌مسئولیتی و هرچه‌مرچ‌طلبی گردید... همه اینها تاریخ گذشته است... مع‌هذا خاطره آن آخرین روزهای پرشور آوریل نشان می‌دهد که ما همه رفقای این حوزه و توده‌های کارگری که در آن ماجرا شرکت داشتند، حالا می‌توانیم از دانستن این که کمیته اجرائی بین‌الملل سوم در مورد ما قضاوت دیگری کرده است، مسرور باشیم؛ قضاوتی که نقطه مقابل قضاوت رهبران حزب ایتالیا است و ما در آن زمان تصور می‌کردیم که درباره‌اش

استینافی نیست؛ خط‌مشی درست همان خط‌مشی چند نفر بی‌پروای تورینوئی است که تصویب و موافقت بالاترین مراجع نهضت جهانی کارگری را بدست آورده است.

طبقه کارگر ایتالیا در آن زمان در آستانه آخرین طغیان انقلابی خود و اشغال کارخانه‌ها بود. در نتیجه امتناع صاحبان کارخانه‌ها از بحث با اتحادیه کارگران ذوب فلز ایتالیا^{۲۳} دربارهٔ بالا بردن مزدها از تاریخ ۲۰ اوت در تمام کارخانه‌های کشور مبارزه‌ای کارشکنانه درگرفته بود. کارگران هر روز سر کار حاضر می‌شدند و در کارگاهها می‌ماندند تا مانع بسته شدن درهای کارخانه شوند، ولی کار نمی‌کردند. اتحادیه کارگران ذوب فلز ایتالیا هدفی انقلابی نداشت؛ هدفش در واقع وادار کردن دولت جدید جولیتی بود به‌اینکه در سطح کشور در مورد این اختلاف داوری کند. (جولیتی باردیگر در ژوئن، با برنامه‌ای اصلاحی و در مقابل اخطارها و تهدیدهای کارفرمایان، قدرت را بدست گرفته بود).

ولی در تورینو طولی نکشید که کار از تظاهرات به انقلاب کشید. تولیدکنندگان در شب ۳۱ اوت بسته شدن درهای کارخانه‌ها را اعلام کردند و صبح روز بعد کارگران برای اشغال دائم کارخانه‌ها به کارگاهها وارد شدند. همه قدرت در دست شوراهای کارخانه قرار گرفت. در کارخانه مرکزی فیات، کارگری سوسیالیست به نام جووانی پارودی میز و صندلی آینه‌لی^{۲۴}، بزرگ خانواده فیات، را اشغال کرد. تصمیم گرفته شد که بکار نکردن خاتمه داده شود و کار تحت رهبری شوراها از سر گرفته شود. در مرکز فیات با اینکه تقریباً تمام اهل فن و کارگران یقه سفید رفته بودند تولید روزانه در حد ۳۷ اتومبیل (در مقابل ۶۷ تا ۶۸ اتومبیل در زمان عادی) حفظ شد. تورینو مرکز توجه وسیع، حتی خارج از ایتالیا، شد.

[به‌پیش! چاپ پیه‌مونت^{۲۵} در پنجم سپتامبر نوشت]: سلسله مراتب اجتماعی شکسته‌شد، و معیارهای تاریخی زیر و زبر گردید؛ طبقه کارگر و ابزار، نقش طبقه حاکم را برعهده گرفته است... از میان خود نمایندگان یافته است... مردانی که قادرند همه اعمالی را انجام دهند که سبب شود دستگامی ابتدائی انسان را به‌ساختی جاندار و مخلوقی

23. Federazione Italiana Operai Metallurgici

24. Giovanni Agnelli 25. Piedmont

زنده ولی ماشینی بدل کند.

این آزمایش کنجکاوشی بزرگ و توجهی توأم با احترام برانگیخت، بیشتر در میان معافلی که از سوسیالیسم خیلی دور بودند، و در میان مردمی که با هدفهای آن الزاماً توافق نداشتند. پیرو گوپتی در نامه‌ای که در ۷ سپتامبر به ادا پروسپرو ۲۶ (همسر آینده‌اش) نوشت، خود را ناگزیر دید که بگوید:

بدین ترقیب اینجا در میان انقلابیم، من با همدلی کوششهای کارگران را، که بحق نظمی جدید را بنا می‌کنند، دنبال می‌کنم. در خود آن نیرو را - دست کم در زمان حاضر - نمی‌بینم که در عمل دنبالشان کنم، ولی تصور می‌کنم که می‌بینم که مسائل دارند روشنتر می‌شوند، ذره‌ذره، بزرگترین نبرد قرن دارد آغاز می‌شود. در آن صورت جای من میان دسته‌ای خواهد بود، که خود را بیشتر وقف می‌کند و روح از خود گذشته‌گی بیشتری دارد... ما شاهد رویدادی برآستی قهرمانانه هستیم. بیشک باز ممکن است که آن را در خون غرقه کنند؛ ولی اگر چنین کنند، آغاز زوال ما خواهد بود...

نظم جدید، در دوران اشغال مانند دوره اعتصاب آوریل انتشار خود را تعطیل کرد. گرامشی و دیگران مدام در کارخانه‌ها در کنار کارگران بودند و مسائل پیشماری را که در گرداندن کارخانه‌ها بدون اهل فن پدیدار می‌شد به بررسی و بحث می‌گذاشتند؛ می‌کوشیدند که مسائل عملی را بر پایه همداستانی و همکاری عمومی حل کنند. مبارزه جدید سبب شد که اختلافات کنار گذاشته شود: تاسکا، «گروه تعلیمات کمونیستی» گرامشی، طرفداران بوردیگا، و رهبران حوزه همه یک‌بار دیگر در کنار هم و بر قله موج انقلابی گرد آمدند. با این حال در بعضی کارخانه‌ها تندروها قدرت و جهت تازه‌ای می‌یافتند، که نمی‌توانست ذهن گرامشی را به خود مشغول ندارد. تمایل جدا شدن از حزب سوسیالیست ایتالیا و تشکیل حزب کمونیست تازه‌ای رشد می‌کرد. گرامشی عقایدی را که در این مورد در مقاله دوم ژوئیه ابراز کرده بود تغییر نداده بود، وی در آن مقاله گفته بود که فکر حزب کمونیست «ناب»، در حکم «اوهام» است. هنوز هم معتقد بود که وظیفه حیاتی تبلیغات کمونیستی ریشه‌ای است که مراد از آن بدست‌گرفتن نهائی حزب سوسیالیست ایتالیا از داخل است. وقتی به او خبر رسید

که در بعضی کارخانه‌ها حرکتی در جهت شکاف انداختن صورت گرفته است، به دیدار یکی از رفقای خود که در کارخانه اتومبیل‌سازی اسپا ۲۷ بود رفت. غروب روز ۱۱ سپتامبر بود. نگهبان سردبیر نظم‌جدید را نشناخت و به سرکارگر کارگاه (که در دفتر اتحادیه جلسه داشت) خبر داد که «رفیقی کوتاه‌قد که موهای خیلی درازی دارد» اجازه ورود می‌خواهد. بلافاصله به گرامشی اجازه ورود داده شد، بعد از آن که بازدید طولانی از کارگاه‌ها کرد و با کارگران صحبت نمود سرانجام فرصتی پیدا کرد که باتیستا سانتیا را به گوشه خلوتی بکشد. خود سانتیا گفت و شنود را چنین یادداشت کرده است:

گرامشی: شنیده‌ای که در مرکز فیات قصد دارند از حزب سوسیالیست جدا شوند، و حزب کمونیست را پایه‌گذاری کنند؟
سانتیا: در این باره چیز زیادی نمی‌دانم. به هر حال من معتقدم که حزب سوسیالیست را فقط در صورت آمادگی معقول باید کنار گذاشت. ما باید با اکثریت از آن خارج شویم، نه به صورت اقلیتی مخالف.
[سانتیا ادامه می‌دهد]: جواب من گرامشی را متعجب نکرد. ما بعد از اعتصاب آوریل بارها در این باره صحبت کرده بودیم، رفتار حزب تمام امید ما را که کاری کنیم که رهبری کل حزب خط‌مشی بین‌الملل سوم را دنبال کند، بدل به یأس کرده بود. گرامشی هم به این حرف معتقد بود، ولی می‌دانست که مسأله واقعی این است که موقعیت کارگران را در درون حزب سوسیالیست تأمین کند.

به این دلیل بود که نمی‌توانست با نقشه جدائی فوری که در مرکز فیات در شورای پیروان بوردیگا در شرف تکوین بود، موافقت کند.

[سانتیا ادامه می‌دهد]: دید بسیاری از رفقای کمونیست آن کارخانه، مایه نگرانی بود. با بدترین نوع بیشینه‌گرایی مسموم شده بودند، و شعارهای ظاهر فریب بیشتر تکانشان می‌داد تا نکات جدی مسلکی. بر رفیق پارودی کمترین خرده‌ای نمی‌شد گرفت. ولی در آن زمان مخالفت با موج خشمی که در حال برخاستن بود آسان نبود، زیرا که مردم حس می‌کردند جنبش انقلابی در کارخانه‌ها نیروی برانگیزنده خود را از دست می‌دهد و این مطلب هرچه بیشتر خشمگینشان می‌کرد.

این گفتگو با پیشنهاد «بسیار ظریف و با کاردانی» گرامشی به سانتیا که با پارودی در این مورد تماسی بگیرد پایان رسید.

مأموریت بی‌ثمر بود. باز از زبان سانتیا بشنوید: «آنچه از سیزدهم و چهاردهم سپتامبر آهسته آهسته می‌جوشید، بالاخره در ۲۰ سپتامبر در مرکز فیات منفجر شد. رفقای کمونیست گروه «تحریم‌گرا» تصمیم گرفتند که همه روابط خود را با رهبران رفورمیست اتحادیه‌ها و حزب سوسیالیست قطع کنند، و تقاضا کردند که بقیه هم از حزب سوسیالیست ایتالیا بیرون بیایند و به زادن حزب کمونیست کمک کنند.» روز دیگر پیروان بوردیگا در تورینو از کمیته ملی تحریم‌گرایان تقاضا کردند که (بنا بر نوشته شوراه): «دست به کار آفریدن حزب کمونیست، به‌عنوان بخش ایتالیائی بین‌الملل کمونیست بزنند، و کنگره‌ای ملی برای سازمان دادن به آن تشکیل شود.» خود بوردیگا اندکی از آنچه در این تقاضا گنجدیده بود محتاط‌تر بود: او اعتقاد داشت که عاقلانه‌تر است که در کنگره ملی آینده حزب سوسیالیست ایتالیا در این باره به‌مبارزه برخیزد. بنابراین کمیته ملی پیشنهاد تورینو را رد کرد. رهبران حزب سوسیالیست در حوزه تورینو هم علیه گروه بوردیگا در مرکز فیات مرکزی موضع گرفتند. به‌پیش! عمل آنان را در شماره ۲۲ سپتامبر محکوم کرد: «این مسأله بازی نیست که ببینیم چه کسی اول شروع می‌کند؛ مسأله بر سر این است که اطمینان حاصل کنیم حزب کمونیست زندگیش را به‌عنوان ارگانی عظیم آغاز خواهد کرد، ارگانی که کارگران بتوانند به‌عنوان مرجعی که قادر به متحد ساختن تمام نیروهای انقلاب باشد به‌آن ایمان داشته باشند.»

در این میان، اشغال کارخانه‌ها به‌سوی شکست سوق می‌یافت. یک بار دیگر ثابت می‌شد که پشتیبانی توده‌ها از عملی انقلابی در خارج تورینو ضعیف است، و رهبری اتحادیه‌ها فقط در فکر یافتن راهی بود که با سربلندی از معرکه بیرون رود و در این عمل از تلاشهای نخست‌وزیر جولیتی برای میانجیگری برخوردار بود. با در نظر گرفتن اینکه بخشهای عمده‌ای از طبقه کارگر غیرفعال باقی مانده بودند هیچ راه دیگری ممکن نبود. لودوویکو داراگونا ۲۸ حکایت می‌کند:

کارخانه‌هایی داشتیم که کارگرانش آگاهی و پختگی نشان می‌دادند؛ و کارخانه‌های دیگری که کارگران می‌دانستند چگونه کارها را مثل گذشته، مثل زمانی که رئیس سرمایه‌دار برای اداره آن آنجا بود، انجام دهند؛ و کارخانه‌هایی هم که به‌دلایل مختلف - که الزاماً به‌آگاهی سیاسی مربوط نبود، مانند کمبود مواد خام، نبودن رهبر و اهل فن و

غیره - کارگران مطلقاً قادر نبودند که کارخانه را راه بیندازند. جاهائی هم بود که کارگران می گذاشتند و می رفتند و ما ناگزیر می شدیم کارگران دیگر را از کارخانه های دیگر به آنجا نقل کنیم تا هسته کوچکی بگردد و چنین وانمود شود که هنوز کارگران امور را در دست دارند.

بتدریج موج انقلاب فروکش کرد. کارگرها یکلی خود را باخته بودند و ناگزیر کارخانه ها را تحویل دادند. در اوایل اکتبر بر پایه سازشی که جولیتی طرح کرده بود به سر کار باز گشتند. این سازش هرچند صاحبان کارخانه ها را از بعضی جهات ناراضی می کرد، به معنی شکست نهائی جنبش شورای کارخانه هم بشمار می آمد.

گرامشی در نامه ای که در دهم ژانویه ۱۹۲۴ به تسینو تسینی^{۲۹} نوشته گفته است: «در آن زمان [۱۹۱۹ - ۲۰] با حزب سوسیالیستی که داشتیم، با طبقه کارگری که هنوز از پشت شیشه ای که رنگ دلفریبی خورده بود به موضوعها می نگریست، و سرود و دسته موسیقی را به فداکاری ترجیح می داد، محکوم به تحمل جنبشهای ضدانقلابی بودیم، تا ما را، و هرچه را که از انقلاب بدست آورده بودیم، جارو کنند.»

انتخابات محلی ۳۱ اکتبر و ۷ نوامبر کم کم نزدیک می شد. در جلسه عمومی حزب سوسیالیست تورینو، نام تولیاتی و گرامشی به عنوان نامزدهای احتمالی مطرح شد. تاسکا تعریف می کند که چگونه: «وقتی که نام گرامشی برده شد در مجمع صدای اعتراض بلند شد، او متهم بود که در ۱۹۱۴ مقاله ای مداخله گرایانه («بیطرفی فعال و پرمعنی» ص ۱۲۰) نوشته است. تاسکا می گوید: «نباید فراموش شود که در این زمان حزب سوسیالیست مصمم بود که هیچ کسی را، که بنحوی از انجبا از جنگ پشتیبانی کرده است، در انتخابات نامزد نکند... ولی عوامل دیگری هم در کار بود.» مخصوصاً وقتی استقبالی را که از نامزدی تولیاتی شد در نظر بگیریم، و بخاطر بیاوریم که او داوطلبانه به جبهه رفته بود در این مورد شکی باقی نمی ماند. این عوامل دیگر چه بود؟ تاسکا می گوید:

در طی سالهای ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸، و نیز پس از آن، وقتی که نظم جدید منتشر می شد، گرامشی برای فرصتطلبان حزب حکم تازیانه را داشت